

شاهنشاهی ساسانیان
پادشاهی بهرام یکم ،
چهارمین شاهنشاه ساسانی



بهرام یکم ساسانی؛ قدرت، دین و پایان تساهل

دکتر بصیر کامجو

بهرام یکم (در متون گوناگون با نام‌های «وهرام» یا «ورهران» نیز آمده‌است)، چهارمین پادشاه از دودمان ساسانی جد بزرگ اقوام ایرانی (تاجیکها، پارسها و کرد ها) بود که از سال 271 تا 274 میلادی بر ایران

فرمان راند. وی فرزند ارشد شاپور یکم (پادشاهی: 240–270 م) و جانشین برادرش هرمز یکم (پادشاهی: 270–271 م) بود که تنها یک سال سلطنت کرد.

دوران فرمانروایی کوتاه بهرام یکم، نقطه عطفی در سیاست دینی شاهنشاهی ساسانی به شمار می‌رود. تا پیش از آن، دستگاه سلطنت، رواداری نسبت به ادیان و فرقه‌های گوناگون، به‌ویژه مانویت، از خود نشان داده بود. اما در زمان او، و با پشتیبانی مستقیم از کرتیر، موبد قدرتمند زرتشتی، این تساهل به پایان رسید. در سال 274 میلادی، مانی — بنیان‌گذار آیین مانوی — دستگیر، زندانی و سرانجام به دستور بهرام، از پادر افتید¹. این رویداد

نشانگر گذار از دوره‌ای نسبتاً باز به مرحله‌ای از انسداد فکری و تمرکز مذهبی در شاهنشاهی ساسانی بود.

اگرچه پادشاهی بهرام اول از نظر نظامی یا سیاسی فاقد تحولات عمده بود، اما پیامدهای فرهنگی و دینی آن عمیق و درازمدت بود. پس از درگذشت وی، پسرش بهرام دوم به تخت سلطنت نشست.

ریشه شناسی نام «بهرام»

نام «بهرام» (به صورت اوستایی: Verethragna) یکی از نام‌های کهن و مقدس در فرهنگ ایرانی است. ریشه این نام در زبان اوستایی به معنای «پیروزی‌شکن» یا «درهم‌کوبنده‌ی دشمن» است. این نام بعدها در فارسی میانه به صورت Warahrān درآمد و شکل پارتی آن Warθagn بوده‌است.²

در متون خارجی، این نام به گونه‌های گوناگون بازتاب یافته است:

در یونانی: Baranes

در ارمنی: Vahagn یا Vrām

در گرجی: Baram

در لاتین: Vararanes

نام «بهرام» تنها یک نام سلطنتی نیست، بلکه در فرهنگ ایرانی حامل بار اسطوره‌ای و کیهانی نیز هست. در باورهای زرتشتی، ایزد «بهرام» (Verethragna) نماد پیروزی و پشتیبان رزمندگان در نبرد با نیروهای اهریمنی تلقی می‌شد. این بار مفهومی، به سلطنت بهرام یکم نیز جنبه‌ای فراطبیعی و مشروعیت دینی می‌بخشید.

زندگی پیش از پادشاهی؛ از حاشیه‌نشینی تا تاج‌گذاری

بهرام یکم فرزند ارشد شاپور یکم، دومین شاهنشاه نیرومند ساسانی بود. او دارای سه برادر دیگر به نام‌های هرمز-اردشیر (هرمز اول)، نرسه و شاپور مشانشاه بود. هرچند که بهرام فرزند نخست شاپور بود، اما به نظر می‌رسد به دلیل جایگاه اجتماعی پایین مادرش—که احتمالاً همسر رسمی نبود و از طبقه‌ای غیر اشرافی بود—در ساختار قدرت ساسانی در مرتبه‌ای فروتر از برادرانش قرار داشت⁴.

گیلان‌شاه؛ فرمانروایی در حاشیه شمال

در دوران سلطنت شاپور یکم، بهرام به عنوان حاکم مناطق تازه گشوده شده گیلان منصوب شد—ناحیه‌ای مهم و راهبردی در جنوب غربی دریای خزر. عنوان رسمی او در این دوره، «گیلان‌شاه» بود. جایگاه او در این مقام در کتیبه معروف کعبه زرتشت در نقش رستم (نزدیک تخت جمشید)، که شاپور آن را به افتخار فرزندان و فرماندهانش ایجاد کرده بود، آمده است.⁵ در این کتیبه، بهرام با نام و لقب رسمی یاد شده که نشان از رسمیت جایگاه سیاسی او در آن زمان دارد، اما نه به عنوان ولیعهد یا جانشین مستقیم.

بحران جانشینی پس از شاپور

پس از درگذشت شاپور یکم در سال 270 میلادی، برادر بهرام یعنی هرمز اردشیر (هرمز یکم) با حمایت دربار و موبدان به سلطنت رسید، اما تنها یک سال (از مه 270 تا ژوئن 271) بر تخت شاهی نشست و زود درگذشت.

در چنین فضایی از بحران جانشینی، بهرام یکم که تا آن زمان در حاشیه قدرت قرار داشت، با حمایت کرتیر، موبد مقتدر و پرنفوذ زرتشتی، موفق شد به پادشاهی برسد. این حمایت دینی، نقش تعیین‌کننده‌ای در به قدرت رسیدن او داشت و نشانه‌ای از افزایش نفوذ نهاد دین در سیاست ساسانیان است.⁶

توافق ناپایدار با نرسه

یکی از موانع مهم در راه سلطنت بهرام، برادرش نرسه بود که به احتمال زیاد، خود را سزاوارتر از او برای پادشاهی می‌دانست. با این حال، میان این دو توافقی حاصل شد؛ نرسه از ادعای تاج و تخت دست کشید، مشروط بر آن‌که فرمانداری استان مهم و مرزی ارمنستان را بر عهده بگیرد. این ناحیه، همواره یکی از مناطق مورد مناقشه میان ایران و روم بود و اداره آن مستلزم دیپلماسی، نیروی نظامی و شناخت ژئوپلیتیک خاصی بود.⁷ با وجود این توافق، برخی منابع حاکی از آن‌اند که نرسه در دل، بهرام را غاصب تاج و تخت می‌دانست و این کینه، بعدها در تاریخ ساسانی اثرگذار شد.

سلطنت بهرام یکم؛ تثبیت قدرت دینی و آغاز انسداد مذهبی

در دوران شاهنشاهی ساسانی، تا پیش از بهرام یکم، رواداری مذهبی به‌عنوان بخشی از سیاست دولت مرکزی شناخته می‌شد. شاپور اول، پدر

بهرام، نمونه‌ای بارز از این سیاست بود. وی هرچند به دین زرتشتی باور داشت و از روحانیت زرتشتی پشتیبانی می‌کرد، اما آزادی قابل توجهی به پیروان دیگر ادیان—از جمله یهودیان، مسیحیان، بوداییان، هندوان و به‌ویژه مانی و پیروان آیین مانوی—اعطا کرده بود⁸. مانی حتی در لشکرکشی‌های شاپور همراه او بود و اجازه داشت آزادانه تبلیغ کند.

ظهور کرتیر و پایان تساهل دینی

اما با جلوس بهرام یکم در سال 271 میلادی، و ورود کرتیر، موبد نیرومند زرتشتی، به عرصه قدرت رسمی، این فضای باز دینی دگرگون شد. کرتیر با دیدگاهی مبتنی بر انحصار دینی و حاکمیت مطلق زرتشتی‌گری، نفوذ گسترده‌ای در دربار پیدا کرد و بر تصمیمات شاه اثر گذاشت⁹.

ورود مانی به گندی‌شاپور در این دوران، همانند ورود شخصیتی کاریزماتیک و دگراندیش به یک جامعه بسته، واکنش‌های شدید مذهبی به همراه داشت. گزارش‌ها از «غوغایی چون ورود عیسی به اورشلیم» یاد کرده‌اند، که نشان از شور مردمی و نیز نگرانی نهاد دین رسمی داشت¹⁰.

«در پی افزایش فشارهای روحانیان زرتشتی به رهبری کرتیر، بهرام یکم با صدور فرمانی زمینه‌زدانی شدن مانی را فراهم کرد. مانی در سال 274 میلادی درگذشت؛ رخدادی که از سوی بسیاری به‌عنوان آغاز کاهش تساهل مذهبی در دوره ساسانی تلقی می‌شود.»

تعقیب مانویان و نهاده‌سازی زرتشتی‌گری دولتی

پس از درگذشت مانی، سرکوب سیستماتیک پیروان آیین او آغاز شد. کرتیر از این موقعیت برای ساختن یک کلیسای زرتشتی دولتی بهره گرفت، و با همکاری پادشاه، نهاد دین را با دستگاه سلطنت در هم آمیخت. از منظر زرتشتیان محافظه‌کار، مانی فردی بود که آموزه‌های او از ادیان گوناگون تأثیر پذیرفته و برداشتی التقاطی و ناهماهنگ از دین ارائه داده بود. بدین ترتیب، او تهدیدی برای وحدت دینی تلقی می‌شد¹¹.

در سنگ‌نوشته‌های کرتیر، بهرام یکم به عنوان پادشاهی نیک‌خواه و درست‌کار ستوده شده‌است؛ چرا که به زعم روحانیت، زمینه قدرت‌گیری دین رسمی و انحصاری را فراهم کرد. با این حال، برخی پژوهشگران معتقدند که بهرام، در مقایسه با جانشینان متعصب ترش، هنوز "زرتشتی معتدلی" بود که بیشتر با انگیزه سیاسی وارد این اتحاد شد تا از مشروعیت روحانی برخوردار گردد¹².

پایان سلطنت و انتقال قدرت

بهرام یکم در سپتامبر سال 274 میلادی درگذشت و فرزندش، بهرام دوم جانشین او شد. دیگر فرزند او، هرمز اول کوشانشاه، فرمانروایی سرزمین‌های شرقی ساسانی در آسیای میانه (نواحی کوشانی-ساسانی) را بر عهده داشت. این هرمز، بعدها علیه بهرام دوم شورش کرد، اما شکست خورد¹³.

سلسله مستقیم بهرام یکم تا سال 293 میلادی بر ایران سلطنت کرد، تا آن‌که نرسه (برادر بهرام) در شورش قدرت را در دست گرفت و بهرام سوم را سرنگون کرد. از آن پس، فرزندان و نوادگان نرسه تا زمان سقوط ساسانیان در سال 651 میلادی بر ایران حکومت کردند.

سکه، ظاهر شاهی و تصویرسازی سلطنتی

تغییر در طراحی سکه‌ها؛ نمادگذاری سلطنتی نوین



درخم بهرام یکم، ضرب تیسفون



درخم بهرام یکم، موزه پرگامون

در دوران بهرام یکم، طراحی پشت سکه‌های سلطنتی دگرگون شد. برخلاف دوره شاپور اول که در آن دو ملازم در برابر محراب آتش ایستاده بودند، در سکه‌های جدید، این دو شخصیت به پشت محراب آتش ایستاده‌اند؛ تغییری که برخی آن را نشانه‌ای از بازتعریف مناسبات مذهبی و نمادین در ساختار شاهی ساسانی می‌دانند¹⁴.

روی سکه‌ها، چهره بهرام با تاجی ویژه به تصویر کشیده شده که برگرفته از نمادهای الهه میترا (ایزد پیمان و خورشید) است. این تاج با پرتوهای شعاع‌مانند تزئین شده و نشان از پیوند شاه با ایزدان کیهانی و مشروعیت آسمانی دارد¹⁵.



دینار بهرام یکم، ضرب همدان

یک نمونه نادر از سکه‌های بهرام، در شهر بلخ (در سرزمین باختر) ضرب شده است. این سکه از نخستین سکه‌های ساسانی اصیل در قلمروهای شرقی امپراتوری (که پیش‌تر تحت سلطه کوشان‌شاهان بود) به‌شمار می‌رود و حاکمیت مستقیم ساسانیان در آن منطقه را در دوره بهرام اول تأیید می‌کند¹⁶.

بازنمایی شاه در منابع تصویری و توصیفی

در منابع هنری، از جمله کتاب گمشده‌ای به نام «پرتوهای پادشاهان ساسانی»، بهرام یکم به صورت مردی با لباسی قرمز، شمشیر در دست چپ و نیزه‌ای در دست راست توصیف شده که تاج طلایی بر سر دارد و گوی آبی آسمانی بر فراز تاج او قرار دارد. این توصیف، تلفیقی از نمادهای زمینی و کیهانی است که ساسانیان برای تقدیس سلطنت به‌کار می‌بردند¹⁷.

شخصیت و سبک زندگی

منابع تاریخی اشاره کرده‌اند که بهرام یکم به شکار، جشن و رزم علاقه‌مند بود و این امور را نه صرفاً برای تفریح، بلکه نوعی پارسایی و آیین سلطنتی می‌دانست. این نگاه، ریشه در سنت‌های شاهی ایرانی داشت که در آن پادشاه باید هم جنگجو، هم نگهبان دین و هم پاسدار آیین‌های ایرانی باشد¹⁸.

نقش برجسته سنگی در بیشاپور؛ اهورا مزدا و مشروعیت آسمانی



نقش برجسته تاجستانی بهرام از اهورامزدا در تنگ چوگان، بهرام در راست و اهورامزدا در چپ

در ادامه سنت بنیان‌گذاران دودمان ساسانی، بهرام یکم نیز نقش برجسته‌ای سنگی از صحنه جلوس خود بر تخت پادشاهی بر دیواره صخره‌ای در شهر باستانی بیشاپور حک کرد. در این نقش، پادشاه بر اسب سوار است و تاج سلطنت را از اهورا مزدا، خدای متعال آیین زرتشتی، دریافت می‌کند. اهورا مزدا نیز خود، سوار بر اسب و با وقار شاهانه به تصویر کشیده شده است.

کتیبه‌ای به زبان فارسی میانه در کنار این نقش، هویت بهرام و اهورا مزدا را مشخص می‌کند. به گفته اریش اشمیت، باستان‌شناس معروف، این اثر از نظر هنری، یکی از زیباترین و کامل‌ترین نقش‌برجسته‌های سنگی دوره ساسانی است¹⁹.

تخریب نمادها؛ بازنویسی تاریخ توسط نرسه

پس از برکناری خاندان بهرام یکم از سلطنت و به قدرت رسیدن نرسه در سال 293 میلادی، این نقش برجسته دست‌کاری شد. نرسه دستور داد نام بهرام را حذف و با نام خود جایگزین کنند. این اقدام، نمونه‌ای از بازنویسی رسمی تاریخ در راستای مشروع‌سازی سلطنت جدید بود—پدیده‌ای که در بسیاری از تمدن‌های کهن برای پاک کردن نشانه‌های رقیب انجام می‌شد²⁰.

- 1 - آرتور کریستنسن، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات زوار، 1385، ص 158-161.
- 2 - ماری بویس، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنان، ترجمه مهنوش شهریاری، تهران: نشر هرمس، 1386، ص 94-95.
- 3 - تورج دریایی، ایران در زمان ساسانیان، تهران: نشر ققنوس، 1394، ص 56-58.
- 4 - تورج دریایی، ایران در زمان ساسانیان، تهران: نشر ققنوس، 1394، ص 61-63.
- 5 - کریستنسن، آرتور، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: زوار، 1385، ص 129-130.
- 6 - بویس، ماری، زرتشتیان؛ باورها و آداب دینی آنان، ترجمه مهنوش شهریاری، تهران: هرمس، 1386، ص 105-108.
- 7 - فرای، ریچارد، میراث ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر علمی، 1381، ص 209-211.
- 8 - تورج دریایی، ایران در زمان ساسانیان، تهران: نشر ققنوس، 1394، ص 65-70.
- 9 - آرتور کریستنسن، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: زوار، 1385، ص 135-138.
- 10 - زهره زرشناس، تاریخ ادیان در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1389، ص 98-102.
- 11 - ماری بویس، زرتشتیان؛ باورها و آداب دینی آنان، ترجمه مهنوش شهریاری، تهران: هرمس، 1386، ص 110-115.
- 12 - ریچارد فرای، میراث ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر علمی، 1381، ص 212-215.
- 13 - بهرام اول به جنگ، شکار و جشن گرفتن علاقه زیادی داشت و آن را پارسایی می‌دانست.
- 14 - کریستنسن، آرتور، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: زوار، 1385، ص 150-152.

- 15 - فرای، ریچارد، میراث ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر علمی، 1381، ص 218-220 .
- 16 - تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سمت، 1392، ص 82-83 .
- 17 - بویس، ماری، زرتشتیان؛ باورها و آداب دینی آنان، ترجمه مهنوش شهریاری، تهران: نشر هرمس، 1386، ص 108-110 .
- 18 - مشکور، محمدجواد، تاریخ ایران باستان، تهران: امیرکبیر، 1384، ص 335-338 .
- 19 - اشمیت، اریش، نقش برجسته‌های ساسانی بيشاپور، گزارش حفاری‌های باستان‌شناسی، مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو، ترجمه فریدون فضیلت، 1375، ص 97 .
- 20 - زرین‌کوب، عبدالحسین، روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط ساسانیان، تهران: سخن، 1384، ص 460 .